

پژوهشی در سطح فکری داستان سیاوش؛ تحلیل داستان بر اساس روانشناسی انسانگرا

محمد آهی^{۱*}، خلیل توکلی صالح^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

سال نوزدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۲، صص ۶۶-۴۷

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8178>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: شاهنامه فردوسی به عنوان گنجینه‌ای بی‌بدیل از فرهنگ ایرانی، حاوی قهرمانانی است که بازتاب‌دهنده آرمانهای اخلاقی و روانشناسانه جامعه خود هستند. در این میان، داستان سیاوش از تراژیکترین و نمادینترین روایت‌های این حماسه به شمار میرود. با توجه به رویکرد روانشناسی انسانگرا در تبیین ظرفیتهای ذاتی انسان برای رشد و معنابخشی به زندگی، هدف این پژوهش تحلیل شخصیت و سرنوشت سیاوش بر اساس اصول این مکتب، به‌ویژه مفهوم محوری «خودشکوفایی» آبراهام مزلو است. پرسش اصلی آن است که آیا سیاوش در مواجهه با چالشهای پیچیده زندگی به مرحله متعالی خودشکوفایی دست یافته است یا خیر. **روشها:** این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد کیفی انجام شده است. داده‌ها از طریق مطالعه مستقیم و گزینشی ابیات روایت سیاوش در شاهنامه گردآوری و با تکیه بر چارچوب نظری روانشناسی انسانگرا (نظریات مزلو، راجرز و فرانکل) تحلیل شد. معیار سنجش، تطبیق نظام‌مند رفتارها، گفتارها و تصمیمات سیاوش با هفت مؤلفه اصلی خودشکوفایی شامل رفتار اخلاقی، خلاقیت، مسئولیت‌پذیری، اراده آزاد، واقعگرایی، توانایی حل مسئله و لذت بردن از زندگی بوده است.

یافته‌ها: تحلیلها نشان می‌دهد سیاوش پس از تربیت متعادل در دامان رستم و تأمین نیازهای پایه‌ای، به‌طور طبیعی وارد مسیر رشد متعالی میشود. او در تمامی بحرانهای سرنوشت‌ساز (از رد پیشنهاد سودابه و گذر داوطلبانه از آتش تا انتخاب صلح‌آمیز و پذیرش شهادت) همواره بر اساس اصالت، خرد و وجدان اخلاقی عمل کرده و مؤلفه‌های هفت‌گانه را به‌وضوح بروز داده است. کشمکشهای روانی او نه تنها مانع پیشرفت، بلکه محرکی پویا برای دستیابی به خود حقیقی و پایبندی به ارزشهای برتر بوده است.

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌ها، سیاوش نمونه‌ای شاخص از فرد خودشکופا در روانشناسی انسانگراست. او با غلبه بر فشارهای محیطی، با اراده‌ای آگاهانه و مسئولانه مسیر اخلاقی خویش را برگزید و به بالاترین سطح کمال شخصیت دست یافت. شهادت او نه نشانه شکست، بلکه اوج تعالی روحی و تجلی کامل ظرفیتهای بالقوه انسانی اوست.

تاریخ دریافت: ۲۰ بهمن ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۲۲ اسفند ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۱۰ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

فردوسی، سیاوش، روانشناسی انسانگرا، خودشکوفایی.

* نویسنده مسئول:

m.ahi@sbu.ac.ir

(۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of the Story of Siyavash Based on Humanistic Psychology and the Principle of Self-Actualization

M. Ahi¹, Kh. Tavakoli Saleh^{*2}

1- Master's degree in Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 February 2026

Reviewed: 13 March 2026

Revised: 30 March 2026

Accepted: 11 May 2026

KEYWORDS

Ferdowsi, Siyavash, Humanistic Psychology, Self-Actualization

*Corresponding Author

✉ m.ahi@sbu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Ferdowsi's Shahnameh, as a unique treasure of Iranian culture, contains heroes who reflect the moral and psychological ideals of their society. Among these, the story of Siyavash is considered one of the most tragic and symbolic narratives of this epic. Given the humanistic psychology approach in explaining humans' innate capacities for growth and meaning-making in life, this study aims to analyze Siyavash's character and fate based on the principles of this school, particularly Abraham Maslow's core concept of "self-actualization." The main question is whether Siyavash achieved this transcendent stage when facing complex life challenges.

METHODOLOGY: This research was conducted using a descriptive-analytical method with a qualitative approach. Data were collected through direct and selective study of the verses narrating Siyavash's story in the Shahnameh and analyzed based on the theoretical framework of humanistic psychology (theories of Maslow, Rogers, and Frankl). The criterion for assessment was the systematic alignment of Siyavash's behaviors, speeches, and decisions with the seven main components of self-actualization: ethical behavior, creativity, responsibility, free will, realism, problem-solving ability, and enjoyment of life.

FINDINGS: The analyses indicate that after receiving balanced upbringing under Rostam's care and having his basic needs met, Siyavash naturally entered the path of transcendental growth. In all decisive crises (from rejecting Sudabeh's proposal and voluntarily passing through fire to choosing peace and accepting martyrdom), he consistently acted based on authenticity, wisdom, and moral conscience, clearly demonstrating the seven components. His psychological conflicts were not only obstacles to progress but also dynamic drivers for achieving his true self and adhering to higher values.

CONCLUSION: Based on the findings, Siyavash is a prominent example of a self-actualized individual in humanistic psychology. By overcoming environmental pressures, he consciously and responsibly chose his moral path, reaching the highest level of personality perfection. His martyrdom was not a sign of failure, but rather the peak of spiritual transcendence and the full manifestation of his latent human potentials.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8178>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 1

مقدمه

از آنجا که شاهکارهای بزرگ، نمایانگر فرهنگ و تمدن مردمان کهن است بی‌شک قهرمانانش نماینده گونه‌های آن جوامع به شمار می‌آیند. شاهنامه فردوسی از مهمترین کتابهای حماسی ایران است. هدف سراینده این کتاب ارزشمند حفظ حماسه ملی ایران و تهییج حس میهن دوستی در ایرانیان بوده است. آن گنجینه گران قدر از وجوه بسیاری قابل بررسی است. یکی از زیباترین داستانهای شاهنامه داستان سیاوش است که نویسنده این مقاله قصد دارد ضمن بیان آن داستان، تحلیل روانشناسانه از منظر روانشناسی انسانگرا با توجه به عنصر خودشکوفایی در مورد سیاوش ارائه دهد که تاکنون از این زاویه به موضوع نگاه نشده است.

روانشناسی انسانگرا یکی از جریانهای اصلی در روانشناسی مدرن است که به جای تمرکز بر رفتارهای قابل مشاهده (مانند رفتارگرایی) یا فرآیند ناخود آگاه (مانند روانکاوی فرویدی) بر جنبه‌های مثبت و بالقوه‌های رشد انسانی تأکید دارد. این رویکرد در نیمه قرن بیستم توسط روانشناسانی مانند: ۱- آبراهام مزلو ۲- کارل راجرز ۳- ویکتور فرانکل شکل گرفت، و هدفش کمک به افراد برای دستیابی به خودشناسی، تحقق خود و معنای زندگی است.

روانشناسی انسانگرا به عنوان (موج سوم) در روانشناسی شناخته میشود و در پی بهبود و تکمیل نگرشهای دو رویکرد قبلی، یعنی رفتارگرایان و روانکاوی است. این رویکرد بر این باور است که انسانها دارای ظرفیت ذاتی برای رشد، تغییر و دستیابی به کمال شخصی دارند. به عبارت دیگر، انسانها تنها تحت تأثیر محیط و غرایز ناخودآگاه نمیگیرند، بلکه دارای اراده و توانایی خود مختاری در مسیر زندگی خویش هستند «یکی از پایه‌های اصلی روانشناسی انسانگرا، مفهوم تحقق خود یا (خودشکوفایی) است این ایده به این معنا است که هر فردی تمایل دارد تا به بهترین نسخه از خودش تبدیل شود و تواناییهای خود را به حد اکثر برساند. آبراهام مزلو این فرآیند را در قالب هرم نیازها توصیف میکند که در آن نیازهای اساسیتر (فیزیولوژیکی و ایمنی) باید بر آورده شود تا افراد بتوانند به مراحل بالاتر (نیازهای اجتماعی و احترام) برسند و در نهایت به تحقق خود یا خودشکوفایی دست یابند» (مزلو، ۱۳۸۰: ۵۶). به نظر مزلو تنها تعداد کمی از افراد در طول زندگی به این سطح از کمال شخصی دست می‌یابند، و این هدف نهایی روانشناسی انسانگرا است. کارل راجرز، یکی دیگر از روانشناسان انسانگرا، بر اهمیت خود پندارنده یا برداشت فرد از خود تأکید دارد. «و او معتقد است که فرد باید به یک خود حقیقی دست یابد، به طوری که خودش را بپذیرد و به صورت بی‌قید و شرط مورد پذیرش دیگران قرار گیرد» (راجرز، ۱۳۸۴: ۳۲). راجرز باور داشت که انسانها به طور طبیعی به سوی رشد و کمال پیش می‌روند. مگر آنکه توسط عوامل محیطی و اجتماعی سرکوب شوند. بنابراین، پذیرش بدون قید و شرط^۱ از سوی دیگران به ویژه مشاوران و روان درمانگران، یکی از عناصر کلیدی در فرآیند درمان و بهبود روانشناختی است. ویکتور فرانکل، یکی دیگر از روانشناسان انسانگرا و بنیانگذار مکتب (لوگوتراپی) معنادرمانی و از برجسته‌ترین روان‌درمانگران قرن بیستم است

پیشینه تحقیق

در زمینه شاهنامه و داستان سیاوش مباحث مختلف آن در کتابها و مقالات و رسالات زیادی نوشته شده، از جمله آنها عبارتند از:

- تحلیلی روانشناسانه از داستان سیاوش بر مبنای الگوی ساختار ذهن فروید، توسط محمدرضا روزبه و کیانوش دانیاری، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۳۴، بهار ۱۳۹۳.

^۱ unconditional positive regard

-تحلیل داستانی و روانشناسی شش شخصیت از دوره پهلوانی شاهنامه، توسط مهناز جعفریه و فروزنده عدالت کاشی، دو فصلنامه ادبیات پهلوانی، دانشگاه لرستان، سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ صفحات (۴۷-۷۰).

-تحلیل روانشناختی شخصیت کاووس، گرسیوز و سیاوش در شاهنامه، توسط امین احمد و غلامحسین مددی، فصلنامه زبان و ادب، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۸۶

-بررسی تطبیقی داستان سیاوش براساس روانشناسی یونگ، توسط ابراهیم واشقانی فراهانی و اشرف حسنوند، دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی ۱۳ شهریور ۱۳۹۳

مبانی نظری

«واژه سایکالوژی یا روانشناسی همچون بسیاری از اصطلاحات علمی ریشه‌ای یونانی دارد و از دو کلمه psyche به معنی روح یا ذهن و logos به معنی شناخت یا مطالعه تشکیل شده و معنی تحت الفظی روانشناسی مطالعه نفس، شناخت یا علم نفس بود» (میز یاک، ۱۳۸۰: ۱۶).

این علم شامل سه شکل می‌باشد:

۱- شکل اول: مجموعه‌ای از همه حوزه‌ها و مکاتب روانشناسی از رفتارگرایی، گشتالتی، شناخت‌گرایی و حتی تحلیل نگرها. شکل دوم: روانشناسی روان تحلیلگری که بر اساس نظرات فروید شکل گرفت و ادامه پیدا کرد و تمام مکاتبی که بعد از فروید مانند یونگ، هورنای، لکان و غیره در این زیر مجموعه قرار میگیرند. شکل سوم: روانشناسان انسانگرا که میکوشند انسان را از فضای دیگر تعریف کنند. یعنی از طریق انسان رنجور و بیمار ویژگی او را بررسی نکرده و سعی کردند بیش از هر چیز به سراغ انسانهایی بروند که در جامعه خود به عنوان انسانی سالم، رضایتمند و مؤثر معرفی شده‌اند که بسیاری از مکاتب روانشناسی از آن غافل هستند. اصول نظریه مزلو عبارت است نیازهای فیزیولوژیکی ۲-نیاز به امنیت ۳-نیاز به محبت و تعلق ۴-نیاز به احترام ۵-خودشکوفایی



هرم مزلو

آبراهام مزلو، یکی از برجسته‌ترین روانشناسان انسانگرا، رویکردی متفاوت به روانشناسی ارائه داد که تأکید بر جنبه‌های مثبت انسان و تواناییهای بالقوه او داشت. او برخلاف رویکردهای سنتی که بیشتر بر آسیب‌شناسی روانی و نقصهای انسان تمرکز داشتند، نظریه‌ای را بنا نهاد که هدف آن شناخت و درک نیازهای بنیادین انسان و کمک

به رشد و کمال فردی بود. «این نظریه که به (هرم نیازهای مزلو) یا سلسله مراتب نیازهای مزلو معروف است»، به بررسی مراحل مختلفی می‌پردازد که افراد باید در مسیر تکامل خود طی کنند (مزلو، ۱۳۸۰: ۱۳). «مزلو بر این باور بود که انسانها نیازهایی سلسله‌مراتبی دارند و این نیازها به صورت پله‌ای از نیازهای اساسی و فیزیکی تا نیازهای پیچیده‌تر روانی و روحی مرتب شده‌اند». هرم نیازهای مزلو شامل پنج سطح اصلی است که هر سطح، پایه‌ای برای سطح بالاتر به شمار می‌رود. این سلسله‌مراتب از نیازهای ابتدایی فیزیولوژیکی تا پیچیده‌ترین سطح یعنی خودشکوفایی پیش می‌رود (همان) و اصول نظریه مزلو به شرح ذیل است.

- خودشکوفایی: مفهوم خودشکوفایی یکی از کلیدی‌ترین و برجسته‌ترین مفاهیم در نظریه انسانگرایی است. «آبراهام مزلو، روانشناس مشهور انسانگرا، خودشکوفایی را به عنوان مرحله نهایی رشد انسان و رسیدن به بالاترین سطح توانمندیهای فردی معرفی کرده است. به گفته مزلو، در این مرحله، فرد نه تنها به نیازهای ابتدایی و فیزیولوژیک خود دست می‌یابد بلکه به دنبال تحقق معنای عمیق‌تری از زندگی و ارتباطهای غنی‌تر با خود و جهان پیرامون خود می‌گردد» (مزلو، ۱۳۸۰: ۳۳). در واقع، خودشکوفایی به معنای رسیدن به بالاترین سطح توانمندیهای درونی انسان است. «جایی که فرد به بهترین نسخه از خود تبدیل می‌شود و به طور کامل ظرفیتهای بالقوه‌اش را به فعلیت در می‌آورد».

افرادی که به مرحله خودشکوفایی دست می‌یابند، ویژگیهای خاصی از خود نشان می‌دهند. این افراد معمولاً از خود آگاهی بالایی برخوردارند، قادر به پذیرش خود و دیگران هستند و احساس رضایت و معنا از زندگی دارند. مزلو به ویژگیهایی مانند ۱- خلاقیت ۲- خود آگاهی ۳- واقعگرایی ۴- جرات در تصمیم‌گیری ۵- این افراد توانایی بالایی در حل مسائل پیچیده دارند ۶- از زندگی خود لذت می‌برند و رضایت دارند ۷- مسئولیت پذیری. به عبارت دیگر آنها به سطحی از رشد و تکامل دست می‌یاوند که قادرند به بهترین شکل ممکن از ظرفیتهای خود استفاده کنند (مزلو، ۱۳۸۰: ۳۴). خودشکوفایی به عنوان یکی از اهداف اصلی در روانشناسی انسانگرا، تنها در آثار مزلو ظاهر نمی‌گردد، بلکه در دیگر نظریه‌پردازان انسانگرا نیز دیده می‌شود. کارل راجرز، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان انسانگرا نیز بر اهمیت خودشکوفایی تأکید دارد. به گفته راجرز، رشد شخصی و تحقق کامل ظرفیتهای فرد زمانی ممکن است که فرد به خود آگاهی و پذیرش خود دست یابد. او به‌ویژه بر اهمیت پذیرش بی‌قید و شرط و تجربه مثبت‌گرایانه در روند رشد تأکید می‌کند. در این فرآیند فرد به طور مستمر به سمت بهترین نسخه از خود حرکت می‌کند و از این طریق به تحقق ظرفیتهای درونی خود می‌رسد (راجرز، ۱۳۸۴: ۷۳).

در نهایت، باید توجه داشت که فرایند خودشکوفایی یک فرایند ثابت و نهایی نیست بلکه یک مسیر پویا و مستمر است. افراد در طول زندگی خود ممکن است در مراحل مختلفی از این فرایند قرار گیرند و بسته به شرایط زندگی، تجربیات و تصمیمات‌شان، به سطوح بالاتری از رشد و شکوفایی دست یابند. در این راستا، هیچ فردی به طور کامل به خودشکوفایی دست نمی‌یابد، بلکه این یک فرایند بی‌پایان است که هر فرد باید در طول زندگی خود به آن ادامه دهد (مزلو، ۱۳۸۰: ۳۴).

- خودشکوفایی^۱

در بسیاری از مواقع در داستان سیاوش او به‌عنوان فردی که از نیازهای اولیه خود فراتر رفته و به سطحی از خودشکوفایی دست یافته و «این جنبه از شخصیت او مبتنی بر مفاهیم روانشناسی انسانگرایانه است. نشان‌دهنده

^۱ self-actualization

فردی است که درک عمیقی از خود و محیط اطراف خود دارد و بجای واکنش فوری تصمیمات متفکرانه میگیرد» (روزبه و دانیاری، ۱۳۹۳: ۱۳).

تحلیل مفهوم خودشکوفایی در شخصیت سیاوش یکی از جنبه‌های اساسی بررسی شخصیت او در شاهنامه فردوسی است. «طبق نظریه مزلو، نیازهای هر فرد به صورت سلسله‌مراتبی از نیازهای اولیه و اساسی مانند مسکن، امنیت و تعلق تحت تاثیر نیازهای عالتر مانند احترام و خودشکوفایی قرار میگیرد» (نامداری و رضایی، ۱۴۰۲: ۱۸). در داستان سیاوش، پیش از آنکه مؤلفه‌های خودشکوفایی او بررسی شود، باید تاکید کرد که سیاوش در محیطی پرورش یافته که تمامی نیازهای ابتدایی او برآورده شده‌اند. سیاوش از کودکی در دامن رستم پهلوان بزرگ ایران تربیت یافته و این موضوع باعث شده که از نظر جسمانی و روحانی به‌خوبی پرورش یابد. رستم که خود نمونه‌ای از فردی خودشکופا و کامل است، سیاوش را به بهترین نحو تربیت کرده است و او را برای مواجهه با چالشهای زندگی آماده میکند. سیاوش در دوران کودکی نزد رستم می‌ماند و تمامی مهارتهای لازم برای تبدیل شدن به یک پهلوان و یک انسان کامل را فرامیگیرد.

و فردوسی در این مورد میگوید:

تهمتن بردش به زاولستان نشستنگهش ساخت در گلستان
سواری وتیر وکمان و کمند عنان و رکیب و چه و چون و چند
(شاهنامه، ج ۲، ۲۰۷).

این ابیات به‌خوبی نشان‌دهنده تربیت همه‌جانبه سیاوش در زمینه‌های مختلف از مهارتهای جنگی گرفته تا اصول اخلاقی و اجتماعی را در بر میگیرد.

تربیت سیاوش تحت‌نظر رستم و در محیطی امن و پر از فرصتهای یادگیری باعث میشود که او به یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های شاهنامه تبدیل شود و بر اساس مزلو، «سیاوش تمامی نیازهای اولیه خود از جمله نیاز به امنیت و عشق و تعلق خاطر را در محیط زندگیش تجربه کرده و حالا آماده است تا در مسیر خودشکوفایی قدم بردارد» (نامداری و رضایی، ۱۴۰۲: ۲۱). و پس از این تربیت سیاوش به قصر پدر باز میگردد و با استقبال باشکوه شاه و درباریان مواجهه میشود و این نشان میدهد که او از نظر مادی و معنوی هیچ کمبودی ندارد و تمام زمینه‌ها برای رشد او فراهم است.

زهر چیز گنجی بفرمود شاه زمهر و ز تیغ زتخت وکلاه
از اسپان تازی به زین پلنگ زبرگستوان وز خفتان جنگ
(شاهنامه، ج ۲، ۲۱۰).

پس از پرورش کامل در نزد رستم، سیاوش اکنون در شرایطی است که بتواند خود را شکوفا کند. نخستین و مهمترین ویژگی افراد خودشکופا توانایی درک واقعیتهای پیرامون آنها است براساس نظریه مزلو این افراد درک صحیح از محیط اطراف خود دارند. و او به‌خوبی میتواند نقشه‌های سودابه را تشخیص دهد و از حقیقت امور آگاه باشد.

در نهایت، مفهوم خودشکوفایی در شخصیت سیاوش به طور کامل نمایان میشود. او با تواناییهای خود و درک صحیح از موقعیتهای پیچیده، نه تنها از چالشهای سخت زندگی عبور میکند، بلکه به بالاترین درجه‌های معنوی و اخلاقی دست می‌یابد. «این امر نشان میدهد که سیاوش به‌عنوان فردی که تمام نیازهای اولیه خود را برآورده

کرده، به سطحی از خودشکوفایی رسیده که میتواند در برابر سختیهای زندگی به شکلی اصیل و اخلاقی مقاومت کند و به رشد انسانی خود ادامه دهد» (نامداری و رضایی، ۱۴۰۲: ۲۶).

از سویی سیاوش از جمله شخصیتهایی است که از خرد بی‌نظیر برخوردار است و از ویژگیهای بارز او میتوان به توانایی در اندیشیدن قبل از عمل، داشتن تردیدهای لازم پیش از انجام کارهای مهم اشاره کرد. این ویژگی باعث میشود که او همواره تصمیمات معقول و خردمندانه بگیرد. یکی از نمونه‌های بارز خردمندی سیاوش، زمانی است که کیکاووس از او میخواهد به حرم‌سرا برود و با خواهران خویش و پوشیدگان حرم‌سرا دیداری داشته باشد. سیاوش بادقت و خردمندی به این پیشنهاد نگاه میکند و پیش از هر اقدامی به بررسی کامل جوانب مختلف آن می‌پردازد.

چنین گفت بادل که از راه دیو مرا دور دارد گیهان خدیو
نه من با پدر بی‌وفایی کنم نه با اهرمن آشنایی کنم
(شاهنامه، ج ۲: ۲۲۱).

این ابیات نشان‌دهنده تردید و تأمل سیاوش در تصمیم‌گیری است. او با تأکید بر خرد خود از پیوستن به دسیسه‌های غیراخلاقی اجتناب میکند و همچنان بر اصول اخلاقیش پایبند می‌ماند. یکی دیگر از ویژگیهای سیاوش، که نشان‌دهنده خردمندی اوست، توجه او به عواقب کارهایش است. هنگامی که سیاوش در تصمیم‌گیریهای بزرگ، نظیر انتخاب همسر یا ترک دربار به فکر می‌افتد، همیشه قبل از اقدام، پیامدهای آن را در نظر می‌گیرد. او در این مواقع هیچ‌گاه تحت تأثیر احساسات و فشارهای خارجی قرار نمی‌گیرد و همواره به عقل و خرد خود تکیه میکند. در نهایت خرد سیاوش به‌عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته او در شاهنامه به تصویر کشیده شده است. تصمیمهای خردمندانه او و تحلیلهای دقیق از موقعیتهای او را از دیگر شخصیتها متمایز می‌سازد. در این راستا، سیاوش نه تنها یک پهلوان شجاع و دلیر است، بلکه یک انسان خردمند و با درک بالا از شرایط زندگی است که همواره در پی حقیقت و عدالت است.

همچنین، در داستان سیاوش و بررسی اعمال و گفتار و شخصیت وی، هر جا که به ابیات روایتگر شجاعت سیاوش میرسیم آنها را نشانی از اقتدار، پایداری، ثبات و سخت‌کوشی وی می‌یابیم. شجاعت سیاوش در مردانگی، آزادگی و از خودگذشتگی او در گذشتن از خانه و سرزمین خود برای دوری از محیط مسموم دربار و پشت کردن به لذتهای مضموم و ناپایدار دنیای فانی و پایبندی به اخلاقیات و پاکی و صداقت نمود پیدا میکند. او نماد صلح در شاهنامه است که باوجود توانایی در جنگاوری، از جنگ و پیکار و خون‌ریزی گریزان است. سیاوش از آن دست قهرمانان است که در جستجوی آرامش و صلح در میان جنگها و کشمکشها است. این ویژگی باعث میشود که او نه تنها قهرمانی حماسی بلکه شخصیتی اخلاقی و خردمند باشد. در این راستا او در انتخابهای همواره تردید کرده و پس از بررسیهای دقیق، بهترین راه‌حل را بر می‌گزیند.

باتوجه‌به اینکه سیاوش و سپاهیان همراهش توان جنگیدن دارند او میگوید مقاومت نکنید.

سیاوش چنین گفت کین رای نیست همان جنگ را مایه و پای نیست
به گوهر بر آن روز ننگ آوریم که پیش خُسر هدیه جنگ آوریم
(شاهنامه، ج ۲: ۳۴۸).

این ابیات نشان میدهند که سیاوش در برابر پدرزن خود (افراسیاب) هیچ‌گاه مبارزه نمیکند که این نشان از اخلاق والای اوست و در ادامه داستان سیاوش، این ویژگیها همچنان برجسته باقی می‌ماند، او نه تنها در امور شخصی خود

بلکه در روابطش با دیگران نیز همواره به صداقت و انصاف اهمیت می‌دهد. سیاوش در لحظات بحرانی، در مقابل وسوسه‌ها و فشارها، همواره از اصول اخلاقی خود فاصله نمی‌گیرد و این ویژگیها باعث می‌شود که سیاوش در دنیای پر آشوب شاهنامه به‌عنوان نماد شخصیتی خردمند، آزاده و اخلاق‌گرا شناخته شود. عناصر خودشکوفایی عبارتند از:

۱- رفتار/اخلاقی ۲-خلاقیت ۳-مسئولیت‌پذیری ۴-راده/آزاد ۵-واقعگرایی ۶-توانایی حل مشکل ۷-لذت از زندگی

خلاصه داستان زندگی سیاوش

داستان سیاوش «از جمله غم‌انگیزترین داستانهای تراژیک شاهنامه است که بنیاد آن بر تقابل عقل و عشق، عصمت و عصیان و در تحلیل نهایی بر غریزه و فرهنگ استوار است» (سرامی، ۱۳۸۷: ۷۷). سیاوش که در دامان پهلوانی چون رستم پرورده شده است. در معرض عشق ممنوع سودابه، نامادراش (سودابه) قرار می‌گیرد، اما عفت می‌ورزد و حتی در مواجهه با ناپاکی، برای اثبات راستی و پاکدامنی خود، آزمون ور (عبور از آتش) را به جان می‌خورد و سر بلند از امتحان بیرون می‌آید. پس از این ماجرا و ما جراهای دیگر، سیاوش برای دور ماندن از محیط پر آشوب دربار پدر و مصونیت از شرارت‌های سودابه، سیاوش داوطلبانه راهی نبرد با سپاه افراسیاب (شاه توران) می‌شود. سیاوش در اولین نبرد پیروز می‌شود و پیمان صلح پیشنهادی افراسیاب را به شرط عقب نشینی تورانیان از خاک ایران و دادن گروگان می‌پذیرد. اما با مخالفت و لجابت کاووس که او را به جنگ و خونریزی و غارت و سوختن فرمان می‌دهد، مواجه می‌گردد، سیاوش که اهل پیمان شکنی نیست بر سر دو راهی سخت قرار می‌گیرد و سر انجام مصمم می‌شود که با عبور از توران راهی مقصد ناشناخته شود اما به خواست پیران (وزیر خردمند افراسیاب) در آن سرزمین ساکن می‌گردد. سیاوش در توران با دختر، پیران و بعد با فرنگیس، دختر افراسیاب ازدواج می‌کند افراسیاب نیز به واسطه خرد، دانش، وقار، پاکی و هنرهای سیاوش او را مورد توجه قرار می‌دهد. اما تقدیر دیگر گونه رقم می‌خورد و سیاوش در معرض حقد و حسد گرسیوز برادر افراسیاب و دیگر تورانیان تاریک اندیش قرار می‌گیرد. بر اثر سعایت گرسیوز، زمینه مرگ شهادت گونه سیاوش در سر زمین توران فراهم می‌گردد و فرزند سیاوش و فرنگیس به نام کیخسرو، پادشاه آرمانی شاهنامه بعدها به انتقام پدر طی جنگ‌های طولانی توران را ویران و نیای خود را بی‌جان می‌کند.

تحلیل شخصیت سیاوش بر اساس نظریه روانشناسی انسان‌گرا باتکیه بر خودشکوفایی

رفتار/اخلاقی^۱: روانشناسی انسان‌گرا تأکید زیادی بر رفتار اخلاقی دارد و آن را جزئی مهم از فرایند رشد فردی و خودشکوفایی می‌داند. این نظریه به‌ویژه به باورهایی چون گرایش ذاتی انسان به رفتارهای اخلاقی توجه می‌کند و بر این عقیده است که انسانها به طور طبیعی تمایل دارند که به اصول اخلاقی پایبند باشند. در این دیدگاه، رفتار اخلاقی نه نتیجه فشارهای اجتماعی یا الزامات بیرونی، بلکه انتخابی آزادانه از سوی فرد است که در راستای خودشناسی و تحقق کمال شخصی صورت می‌گیرد. «در این چارچوب، اخلاقیات به‌عنوان یک جزء اساسی از فرایند رشد و شکوفایی فردی در نظر گرفته می‌شود و رفتار اخلاقی به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به بهترین نسخه از خود تعریف می‌شود» (راجرز، ۱۳۸۴: ۷۳).

سیاوش با رویارویی در چالش‌هایی مختلف از جمله پیشنهاد ازدواج سودابه و تعامل با کیکاووس تلاش می‌کند تا با ارزشهای انسانی خود در تضاد نباشد. «انتخاب او در رفتن به توران زمین، علی‌رغم اینکه به نظر میرسد نوعی

^۱ ethical-behavior

تسلیم است از دیدگاه انسانگرایی به عنوان تلاشی برای حفظ اصالت و پابندی به اصول اخلاقی تحلیل میشود. او در این تصمیم نشان میدهد که بجای رضایت دادن به موقعیتهای مادی و یا قدرت طلبی به دنبال دستیابی به حقیقت و پاکدامنی است» (جلیلی، ۱۳۹۹: ۳). از این رو میتوان گفت که نخستین نشانه های اخلاق مداری سیاوش در ماجرای دلدادگی سودابه و عشق نافرجام او به سیاوش مشاهده میشود. سودابه همسر کیکاووس و مادر ناتنی سیاوش تلاش میکند که او را به شبستان خود بکشاند و او را به کام خود درآورد. سیاوش در واکنشی از روی شراف و پابندی به اصول اخلاقی، از این درخواست سر باز می زند و به شدت برمی آشوبد. این مقاومت سیاوش نشان دهنده تعهد او به ارزشهای اخلاقی است و همین امر تفاوت میان او و شخصیت های دیگر را مشخص میکند. در بخش دیگری از داستان، سودابه برای نزدیکتر شدن به سیاوش پیشنهاد میدهد که او با یکی از دخترانش ازدواج کند. سیاوش، با درک خطرات و بدگویی هایی که سودابه ممکن است برای او و کیکاووس به وجود آورد، تصمیم میگیرد با نرمش و پذیرش این پیشنهاد از وقوع این مشکلات جلوگیری کند و «این رفتار سیاوش، نوعی عقب نشینی روانی به شمار می آید نه از سر شکست. بلکه به منظور رسیدن به پیروزی و حفظ ارزشهای اخلاقی خود انجام میدهد و او برای محافظت از معیارهای (فراخود) خود در برابر فشارهای دنیای بیرونی، این گزینه را می پذیرد» (هال، ۱۳۴۸: ۱۲۲).

سیاوش در این موقعیت به دلیل تعهد عمیق به اصول اخلاقی به راهحلهایی متوسل میشود که با (فراخود) او همخوانی دارند. او تلاش میکند تا با درک موقعیتهای پیرامون و انعطاف پذیری هم از معیارهای اخلاقی خود محافظت کند و هم از تنشهای بیهوده جلوگیری نماید. این رفتارها نشان دهنده سلامت روانی سیاوش و تعهد او به اصول اخلاقی است. چنان که در این ابیات به خوبی مشهود است.

سیاوش بدو گفت هر گز مباد که از بهر دل من دهم سر به باد
چنین با پدر بی وفایی کنم ز مردی و دانش جدایی کنم
تو بانوی شاهی و خورشید گاه سزد کز تو ناید بدینسان گناه
(شاهنامه، ج ۲: ۲۲۴).

بر اساس این ابیات خواسته های سودابه با معیارهای اخلاقی سیاوش همخوانی ندارد. در مصراع دوم بیت نخست واژه دل در نقش (نهاد) در تعالیم فروید ظاهر میشود به (فراخود) که در اینجا به عنوان بخشی از روان سیاوش وارد عمل میشود و به او اجازه نمیدهد که به خواسته های نهاد تن دهد و مرتکب گناه شود. «خیانت در فرهنگ سیاوش به عنوان یک گناه بزرگ تلقی میشود به ویژه اگر این خیانت از سوی شخصی مانند او که در جایگاه بلند اجتماعی قرار دارد صورت گیرد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۸).

پیام این ابیات به خوبی نشان میدهد که سیاوش، برخلاف دیگران آماده نیست که به خواسته های نهاد تن دهد و زندگی خود را به خطر بیندازد و (خود) او اینجا به درستی با (فراخود) او هماهنگ است و او از بر آوردن خواسته های سودابه بر حذر میدارد. این هماهنگی میان خود و فراخود نشان دهنده تعادل روانی سیاوش است و از سلامت ذهنی و اخلاقی او حکایت دارد.

و در ادامه داستان، این وحدت روانی سیاوش دوباره هنگامی مشاهده میشود که نامه ای از کیکاووس دریافت میکند و در آن شاه ایران از او میخواهد تا پیمان خود را با افراسیاب بشکند و در این موقعیت سیاوش دچار تردید میشود و نمیداند که چه تصمیمی بگیرد.

همی گفت صد مرد گرد و سوار ز خویشان شاهی چنین نامدار
همه نیکخواه و همه بی‌گناه اگرشان فرستم به نزدیک شاه
نه پرسد، نه اندیشه از کارشان همانکه کند زنده بر دارشان
(شاهنامه، ج ۲: ۲۶۸-۲۶۹).

در این ابیات (فراخود) سیاوش به او هشدار میدهد که اگر به خواسته پدرش عمل کند ممکن است انسانهای بی‌گناه را به کشتن دهد. او باید بین خواسته‌های پدر و اصول اخلاقی خود یکی را انتخاب کند. سیاوش در نهایت با وجدان اخلاقی خود تصمیم می‌گیرد که درگیر جنگ نشود و بجای آن راه حل صلح‌آمیزی را برگزیند. در بخشی دیگر از این داستان، هنگامی که کیکاووس از سیاوش می‌خواهد تا به شبستان شاهی برود و با خواهران خود و زنان دربار دیدار کند. سیاوش ابتدا فکر میکند که شاه می‌خواهد او را آزمایش کند و با تأمل به این پیشنهاد پاسخ میدهد و ابتدا با تفکر و تردید به این پیشنهاد می‌نگرد و سپس بادقت آن را بررسی میکند که ابیات زیر گویای این مطلب هستند.

سیاوش چو بشنید گفتار شاه همی کرد خیره بدو در نگاه
زمانی همی با دل اندیشه کرد بکوشید تا دل بشوید ز گرد
گمانی چنان برد کو را پدر پژوهد همی تا چه دارد به سر
(شاهنامه، ج ۲: ۲۱۳).

از منظر روانشناسی انسان‌گرا، مهمترین ویژگی شخصیت سیاوش، صداقت و پاکی اوست که در طی داستان نقش محوری دارد. «سیاوش در برابر اتهاماتی که به او زده میشود تصمیم می‌گیرد از آتش عبور کند تا بی‌گناهی خود را اثبات کند. این اقدام نمادی از آزادی اراده و مسئولیت‌پذیری اوست چرا که او بجای استفاده از زور یا توطئه برای دفاع از خود راهی پاک و معنوی انتخاب میکند. چنین رفتاری را میتوان با مفاهیم روانشناسی انسان‌گرا، به‌ویژه تأکید بر رشد فردی و اصالت تطبیق داد» (نصراللهی و جنگلی، ۱۳۹۲: ۱۴). در ادامه میتوان مشاهده کرد که سیاوش با خودآگاهی بالا تصمیمات مهمی اتخاذ میکند. او از یک سو در برابر وسوسه‌های سودابه مقاومت میکند و از سوی دیگر با پذیرش درخواست پدرش برای ایران و سفر به توران نشان میدهد که فردی مسئول و آگاه به محیط اطراف خود است. و این تصمیمات به‌عنوان نمادهایی از انتخاب آزاد و آگاهانه در نظریه روانشناسی انسان‌گرا قابل تفسیر است و در اینجا فرایند خودشکوفایی او با تصمیم‌گیریهای اخلاقی او درست تقویت میشود. اینکه سیاوش خواسته نا مشروع سودابه را مبنی بر داشتن رابطه قبول نکرد نشان از رفتار اخلاقی بالای این شخص است. در روانشناسی انسان‌گرا، رفتار اخلاقی به‌عنوان یک گرایش ذاتی و طبیعی در انسانها تلقی میشود. این نظریه از دیدگاههای جبرگرایانه فاصله می‌گیرد و بر این باور است که انسانها خودشان قادر به تصمیم‌گیری برای انجام اعمال اخلاقی هستند. برخلاف دیدگاههای روانشناسی که انسان را موجودی فاقد آزادی انتخاب یا تحت تأثیر نیروهای ناخودآگاه میدانند، «انسان‌گرایان معتقدند که فرد از آزادی و اراده‌ای برای انتخاب اخلاقی برخوردار است. این ویژگی در افراد خودشکوفای به‌طور ویژه‌ای نمایان است، چرا که این افراد توانسته‌اند بر اساس انتخابهای آزاد خود به اصول اخلاقی پایبند شوند و زندگی‌ای منطبق با ارزشهای انسانی و اخلاقی را پیش ببرند» (راجرز، ۱۳۸۴، ۷۸).

خلاصیت^۱: خلایق یکی از اصول اساسی و برجسته در روانشناسی انسان‌گرا است که نقش مهمی در فرایند رشد و خودشکوفایی افراد ایفا میکند. برخلاف نگرشهای سنتی که خلایق را تنها به‌عنوان یک ویژگی هنری میدانند،

¹ creativity

روانشناسان انسانگرا مانند آبراهام مزلو و کارل راجرز این مفهوم را فراتر از مرزهای هنر و به عنوان یک ویژگی درونی و بنیادین برای رشد و پیشرفت فردی مطرح میکنند. خلاقیت، در این دیدگاه، توانایی فرد را برای مقابله با چالشها و مشکلات زندگی با رویکردی انعطاف پذیر و باز نشان میدهد. «فرد خلاق قادر است به جای مواجهه منفعلانه با مشکلات، از تواناییهای ذهنی و احساسی خود برای یافتن راه‌حلهای جدید استفاده کند و از محدودیتهای روزمره و معمول فراتر برود» (مزلو، ۱۳۸۰: ۴۹).

یکی از ویژگیهای اساسی افرادی که به سطح خودشکوفایی میرسند، خلاقیت است. افراد خودشکوفانه تنها در فعالیتهای هنری بلکه در تمام جنبه‌های زندگی خود از خلاقیت بهره می‌برند. این افراد با تواناییهای ذاتی خود به مشکلات و چالشها به شیوه‌ای نوین و کارآمد نگاه میکنند. آنها قادرند در روابط شخصی، حرفه‌ای و حتی در تصمیم‌گیریهای روزمره به شیوه‌هایی خلاقانه عمل کنند. از این‌رو، «خلاقیت در نظر انسانگرایان به عنوان یکی از ویژگیهای ضروری و حیاتی در فرایند رشد فردی و اجتماعی است که به فرد کمک میکند تا به بالاترین سطح از رشد شخصی دست یابد و به بهترین نسخه از خود تبدیل شود» (مزلو، ۱۳۸۰: ۵۰). باتوجه به اینکه سیاوش و سپاهیان همراهش توان جنگیدن با افراسیاب و سپاهیان را دارند آن وقتی که دسیسه گرسیوز (برادر افراسیاب) در او کارگر میشود و به سیاوشگرد حمله میکند سیاوش به یاران خود میگوید مقاومت نکنید. چراکه جنگیدن در برابر پدرزن خود (افراسیاب) را ننگ می‌داند:

سیاوش چنین گفت کین رای نیست همان جنگ را مایه و پای نیست
به گوهر بر آن روز ننگ آوریم که پیش خُسر هدیه جنگ آوریم
(شاهنامه، ج ۲: ۳۴۸).

این ابیات نشان میدهد که سیاوش در برابر پدرزن خود (افراسیاب) هیچ‌گاه مبارزه نمیکند که این نشان از خلاقیت اوست که از اخلاق والای نشأت می‌گیرد. و در ادامه داستان سیاوش، این ویژگیها همچنان برجسته باقی می‌ماند، او نه تنها در امور شخصی خود بلکه در روابطش با دیگران نیز همواره به صداقت و انصاف اهمیت میدهد. سیاوش در لحظات بحرانی، در مقابل وسوسه‌ها و فشارها، همواره دارای خلاقیت است و این ویژگیها باعث میشود که سیاوش در دنیای پر آشوب شاهنامه به عنوان نماد شخصیتی خردمند، آزاده و خلاق شناخته شود.

سیاوش به شدت از بی‌وفایی و نادرستی بیزار است و در لحظاتی که درگیر چالشهای بزرگ میشود، به جای واکنشهای احساسی و آنی، ترجیح میدهد با اندیشیدن عواقب عملش، تصمیمی خردمندانه و پایدار اتخاذ کند. اینکه سیاوش برای جلوگیری از ریختن خون اسراء تمام آنها را بوسیله یکی از سرداران خودش بنام (زنگه شاوران) به نزد افراسیاب تحویل میدهد که نشان از خلاقیت بالای ایشان است. «سیاوش گفت: من تحت هیچ شرایطی نمیتوانم پیمانی را که بسته‌ام نقض کنم زیرا میدانم خداوند هیچ‌گاه مرا مورد عفو قرار نخواهد داد و اگر چه فرمان پدر تاج سر من است اما نمیخواهم چه در این دنیا و چه در آن دنیا نزد خداوند بزرگ مسئول باشم و دیگران نیز در مورد من قضاوتی نامطلوب داشته باشند و بگویند که شاهزاده ایرانی پیمان شکست و بر قول خودش پایدار نماند». (انسانی، ۱۳۹۵: ۱۷۵).

تو ای نامور زنگه‌ی شاوران بیارای دل را به رنج گران
برو تا به درگاه افراسیاب درنگی مباش و منه سر به خواب
گروگان و این خواسته هر چه هست ز گنج و ز تاج و ز تخت نشست
(شاهنامه، ج ۲: ۲۷۰).

با توجه به ابیات زیر سیاوش با مشورت رستم برای اینکه از افراسیاب تضمینی بگیرد که بتواند با تورانیان صلح کند از خودش خلقت نشان میدهد.

اگر زیر نوش اندرون زهر نیست دلت را ز رنج وزیان بهر نیست
چو پیمان همی کرد خواهی درست تنی صد که پیوسته خون تست
برمن فرستی به رسم نوا بدین خوب گفتار تو بر گواه
ودیگر کز ایران زمین هر چه هست که آن شهر ها را تو داری به دست
بهر دازی و به توران شوی زمانی ز جنگ و کین بغنوی
(شاهنامه، ج ۲: ۲۵۹)

در نتیجه، خلاقیت در روانشناسی انسان‌گرا به‌عنوان یکی از ارکان اساسی رشد فردی و خودشکوفایی در نظر گرفته میشود. این ویژگی به افراد کمک میکند تا از چالش‌ها و محدودیتهای زندگی فراتر بروند و به بهترین نسخه از خود تبدیل شوند. همچنین، خلاقیت به‌عنوان یک توانایی درونی، نه تنها به فرد در حل مشکلات روزمره کمک میکند، بلکه از آن به‌عنوان ابزاری برای تحقق رشد و شکوفایی شخصی نیز استفاده میشود. بنابراین، خلاقیت نه تنها در زمینه‌های هنری بلکه در تمامی ابعاد زندگی فرد به‌عنوان یک ویژگی ضروری و حیاتی برای رسیدن به کمال انسانی و تحقق خودشناسی در نظر گرفته میشود.

مسئولیت پذیری^۱: در روانشناسی انسان‌گرا، رفتار اخلاقی نتیجه مسئولیت‌پذیری فرد در قبال انتخابهای خود است. این نظریه بر این باور است که افراد به طور فعال در زندگی خود به دنبال انتخابهایی هستند که با ارزشهای درونی‌شان هماهنگ باشد. این رفتار اخلاقی به‌ویژه در افراد خودشکوفای نمود پیدا میکند. «افراد خودشکوفای به دلیل احساس مسئولیت عمیق به خود و دیگران، در تصمیماتشان به اصول اخلاقی وفادار می‌مانند. چنین افرادی معمولاً قادرند که نه تنها برای خود بلکه برای رفاه و رشد دیگران نیز تلاش کنند. به عبارت دیگر، اخلاق و خودشناسی در روانشناسی انسان‌گرا به هم پیوسته‌اند و فرد باید در مسیر رشد خود به اخلاقیات پایبند باشد تا بتواند به کمال و تحقق خود دست یابد» (مزلو، ۱۳۸۰، ۳۶).

یکی دیگر از اصول روانشناسی انسان‌گرا (مسئولیت‌پذیری) است که هر انسانی مسئولیت اعمال خودش را بپذیرد. و سیاوش بر اساس داستان فردوسی، در جایی که فرماندهی سپاه را به عهده می‌گیرد و با افراسیاب وارد جنگ میشود و در جای دیگر که آن صد اسیر را تحویل پدرش نمیدهد و مسئولیت کارش را به عهده می‌گیرد حتی به قیمت شهادت خودش. شخصیت سیاوش در شاهنامه، نماد پاکی صداقت و تعهد به ارزشهای اخلاقی است. او در طی داستان زندگی خود بارها در مقابل تصمیمات دشوار و انتخابهای سرنوشت‌ساز قرار می‌گیرد و هر بار بر تکیه بر آزادی اراده و مسئولیت‌پذیری، انتخابهای اخلاقی میکند «این داستان وقایع سیاوش را به‌عنوان فردی معرفی میکند که مسئولیت کامل انتخابهای خود را می‌پذیرد و در نهایت زندگی خود را فدای اصولی میکند که به آنها باور دارد. در این رفتارها و تصمیمات او نه تنها بر سرنوشت شخصیت تأثیرگذار است. بلکه نقشی کلیدی در رویدادهای سیاسی و اجتماعی دارد» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۴۵).

یکی از اولین صحنه‌های کلیدی که در آن سیاوش بین وسوسه و انتخاب اخلاقی قرار می‌گیرد، ماجرای دلباختگی سودابه به اوست. سودابه، همسر کیکاووس، سیاوش را به شبستان خود دعوت میکند و از او تقاضای رابطه میکند. سیاوش با درک درست از مسئولیت خود در قبال پدر و جامعه این تقاضا را با قاطعیت رد میکند و میگوید.

¹ responsibility

سیاوش بدو گفت هرگز مباد که از بهر دل من دهم سر به باد
چنین با پدر بی‌وفایی کنم زمردی و دانش جدایی کنم
(شاهنامه، ج ۲: ۲۲۴).

در نظریه انسانگرا که از مفاهیمی چون خودشکو فایی، آزادی اراده، مسئولیت‌پذیری و اخلاق‌گرایی حمایت میکند. «سیاوش به‌عنوان فردی که در مسیر حقیقت‌جویی و پاکدامنی گام برمی‌دارد میتواند مورد تحلیل قرار گیرد در این نظریه او در مواجهه با چالش‌های زندگی به دنبال دستیابی به خودشکوفایی و رسیدن به ظرفیتهای خود است» (جلیلی، ۱۳۹۹: ۱۴). سیاوش با درک مسئولیت اخلاقی خود تصمیم به عدم ورود به جنگ میگیرد و این انتخاب او بار دیگر نشان‌دهنده تعهد عمیق به اصول اخلاقی است. «در اینجا سیاوش آزادی انتخاب خود را برای حفظ جان دیگران به کار میگیرد و مسئولیت کامل آن را بر عهده میگیرد» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۷۶). در ادامه داستان، سودابه برای جلب نظر سیاوش، پیشنهاد ازدواج با یکی از دختران خود را مطرح میکند. «سیاوش که از بدگوییهای احتمالی سودابه و بدگمانی پدرش، کیکاووس، بیم دارد، تصمیم میگیرد به‌جای مخالفت مستقیم با پذیرش این پیشنهاد به‌نوعی تنشها را کاهش دهد. این رفتار سیاسی بر خلاف ظاهرش نشان‌دهنده تعادل بین (خود) و (فراخود) اوست که تلاش میکند از طریق سازش با شرایط محیطی اصول اخلاقی خود را حفظ کند» (خسروی و طغیانی، ۱۳۸۹: ۳۵).

در این صحنه آزادی انتخاب و مسئولیت‌پذیری سیاوش به‌خوبی مشهود است، «او به‌جای واکنش مستقیم و بی‌ملاحظه به پیشنهاد سودابه تصمیم میگیرد با پذیرش موقت هم خطرات احتمالی را کاهش دهد و هم از یک تنش بزرگتر جلوگیری کند. این تصمیم نشان از پیچیدگی شخصیت او و توانایی درک عمیق موقعیتهای حساس دارد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۸۹).

در مقابل فشارهای جامعه و محیط، سیاوش همواره به معیارهای اخلاقی خود پایبند می‌ماند. او زمانی که متوجه خیانت سودابه میگردد به‌جای واکنش تند و بی تدبیر به‌صورت سنجیده و با مسئولیت‌پذیری رفتار میکند. «این ویژگی در جنگ با تورانیان نیز مشهود است. جایی که او به‌جای ورود به جنگهای بی‌مورد سعی میکند با افراسیاب صلح کند و از ریختن خون بیگناهان جلوگیری کند» (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

پس آن بستگان را سوی من فرست که من سر بخوام ز تنشان گسست
(شاهنامه، ج ۲: ۲۶۴).

البته مسئولیت‌پذیری سیاوش به موارد بالا محدود نمیشود بلکه دارای مصادیق و موارد زیادی است که در ذیل به نمونه‌هایی اشاره میشود: ۱- برگرداندن اسراء نزد افراسیاب و نفرستادن آنها نزد کاوس که بی گناه کشته شوند نشان از داشتن مسئولیت سیاوش دارد ۲- مقاومت نکردن در موقعی که افراسیاب دستور کشتن سیاوش را صادر میکند با توجه به داشتن توان فیزیکی نشان از داشتن مسئولیت‌پذیری سیاوش در مقابل افراسیاب که حکم پدر زن سیاوش را دارد ۳- سیاوش به بهرام، یکی از فرمانده‌های سپاه خودش دستور میدهد که وقتی توس از طرف کاوس برای تحویل گرفتن سپاه و تجهیزات می‌آید همه آنها را تحویل ایشان بدهد نشان از درستکاری و مسئولیت‌پذیری ایشان است ۴- در زمانی که سودابه تقاضای نا مشروع داشتن رابط با سیاوش را دارد ایشان به علت داشتن مسئولیت در مقابل پدر خویش و اعتقاد به اصول اخلاقی این موضوع را نمی‌پذیرد و در این رابطه دچار مشکلات فراوان میشود ولی این مساله را نمی‌پذیرد.

اراده آزاد^۱

یکی از اصول بنیادین و اساسی در روانشناسی انسانگرا، اراده آزاد است. این مفهوم به معنای توانایی فرد در انتخاب و تعیین مسیر زندگی خود است. در روانشناسی انسانگرا، اراده آزاد به عنوان یک اصل محوری در نظر گرفته می‌شود که به انسانها این امکان را میدهد تا در دنیای پر از محدودیتهای محیطی و اجتماعی، تصمیمات خود را بر اساس آگاهی و خواسته‌های درونی خود اتخاذ کنند «این اصل بر مبنای مفهوم خودمختاری بنا شده است؛ به این معنا که انسانها میتوانند در برابر نیروهای بیرونی مقاومت کنند و مسیر خود را پیدا کنند. در واقع، اراده آزاد به انسان این توانایی را میدهد که در هر لحظه از زندگی خود، انتخابهایی آگاهانه و مستقل داشته باشد» (راجرز، ۱۳۸۴: ۶۴). به طور کلی، اراده آزاد به این معناست که فرد قادر است انتخابهای خود را بر اساس اراده و انگیزه‌های درونی خود انجام دهد. این انتخابها میتوانند به افراد کمک کنند تا در مسیر زندگی خود خلاقانه عمل کنند و از محدودیتهای اجتماعی و فرهنگی عبور نمایند. روانشناسان انسانگرا مانند راجرز و مزلو تأکید دارند که انسانها میتوانند با اراده آزاد خود مسیرهای جدیدی را در زندگی پیدا کنند و خلاقانه به دنبال راه‌حلهای نوآورانه برای مشکلات زندگی باشند. «این ویژگی از اراده آزاد نه تنها موجب تحقق خلاقیت میشود بلکه افراد را در روند خودشکوفایی و رشد فردی یاری میدهد» (راجرز، ۱۳۸۴: ۷۹). در روانشناسی انسانگرا، اراده آزاد به معنای مسئولیت‌پذیری در قبال انتخابهای فردی است. به این معنا که انسانها باید آماده باشند تا عواقب انتخابهای خود را پذیرفته و از آنها یاد بگیرند. مسئولیت‌پذیری نه تنها به معنای پذیرش عواقب اعمال است، بلکه به معنی درک این نکته است که هر فرد توانایی شکل دادن به آینده خود را دارد و نمیتواند تمام وقایع زندگی خود را به عواملی چون سرنوشت، محیط یا نیروهای ناخودآگاه نسبت دهد. این امر موجب میشود که فرد در فرایندهای تصمیم‌گیری خود احساس قدرت و کنترل بیشتری داشته باشد. یکی از اولین صحنه‌های کلیدی که در آن سیاوش بین وسوسه و انتخاب اخلاقی قرار میگیرد، ماجرای دلباختگی سودابه به اوست. سودابه، همسر کیکاووس، سیاوش را به شبستان خود دعوت میکند و از او تقاضای رابطه میکند. سیاوش با درک درست از مسئولیت خود در قبال پدر و جامعه این تقاضا را با قاطعیت رد میکند و میگوید.

سیاوش بدو گفت هرگز مباد که از بهر دل من دهم سر به باد
چنین با پدر بی‌وفایی کنم زمردی و دانش جدایی کنم
(شاهنامه، ج ۲: ۲۲۴).

«سیاوش به وضوح نشان میدهد که ارزشهای اخلاقی او اجازه نمیدهد که تنها به خاطر خواهش دل، اصول مهمتری همچون وفاداری به پدر و پادشاهی را زیر پا بگذارد. این تصمیم نشان از آزادی اراده سیاوش دارد، اما مهمتر از آن، تعهد او به پیامدهای این انتخاب است او میداند که با رد درخواست سودابه، به احتمال زیاد با دشمنی او مواجه خواهد شد» (اقبال و قمری گیوی، ۱۳۸۶: ۱۸).

و در پایان داستان که سیاوش به دلیل حسادت و بدگویی گرسیوز ذهنیت افراسیاب نسبت به سیاوش کاملاً عوض شده بود و دستور کشتن سیاوش را صادر کرده بود سیاوش بخاطر اصولی که به آنها اعتقاد داشت بر خلاف خواسته سپاهیان که معتقد بودند که ما همه کشته میشویم بهتر است که با آنها مبارزه کنیم ولی سیاوش با آنها مخالفت کرد و همگی کشته شدند.

^۱ free-will

همه با سیاوش گرفتند جنگ ندیدند جای فسوس و درنگ
کنون خیره گفتند ما را کُشند نباید که بر خاک تنها کُشند
بمان تا از ایرانیان دستبرد ببینند و مشمر چنین کار خرد
سیاوش چنین گفت کین رای نیست همان جنگ مایه و پای نیست
به گوهر بر آن روز ننگ آوریم که پیش خُسر هدیه جنگ آوریم
(شاهنامه، ج ۲: ۳۴۹).

و این ابیات نشان‌دهنده اراده سیاوش بر این بود که حتی با وجود امکان شهادت خود و یارانش هیچ مبارزه‌ای از خودش نشان نداد.

مرا چرخ گردنده گر بی گناه به دست بدان کرد خواهد تباه
به مردی مرا زور آهنگ نیست که با کردگار جهان جنگ نیست
چه گفت او خردمند بسیار هوش که با اختر بد به مردی مکوش
چنین گفت از آن پس به افراسیاب که ای پر هنر شاه با جاه و آب

واقع‌گرایی^۱: واقع‌گرایی یک نوع از تفکر است که از دیدگاه مثبت یا منفی بودن متمایز می‌شود. با مرور دقیق بر تفکرات یا نگاهی که نسبت به زندگی داریم، متوجه خواهیم شد که چگونه الگوهای فکری ما شکل می‌گیرد. نگاه واقع‌بینانه به زندگی چالش‌برانگیز است؛ زیرا اغلب ما درگیر تله‌های ذهنی یا اشتباهات شناختی می‌شویم که ما را از حقیقت دور می‌کنند تأثیر بسیاری از عوامل بر نحوه فکر کردن ما تأثیرگذار است. در اکثر موارد، کنترل بر تفکرات خود را از دست می‌دهیم و به مسائل غیرضروری فکر می‌کنیم. سرانجام افراسیاب فرا میرسد، و لشکریان سیاوش می‌خواهند بجنگند و مقاومت کنند، ولی شاهزاده مانع می‌شود.

سیاوش چنین گفت کاین رای نیست همان جنگ را مایه و جای نیست
به گوهر بر آن روز ننگ آورم که من پیش شه هدیه جنگ‌آورم
(شاهنامه، ج ۲: ۳۴۸).

نیرنگ گرسیوز نزد سیاوش آشکار می‌گردد ولی دیگر کار از کار گذشته است. بی‌آنکه مقاومتی صورت گیرد همه یاران ایرانی او که هزار نفرند کشته می‌شوند و خودش نیز اسیر می‌گردد. این ابیات نشان‌دهنده آن است که سیاوش با وجود توان فیزیکی بالا هیچگونه مقاومت نکرد و خودش را تسلیم این موقعیت کرد. موقعیتهای دیگری نیز در داستان سیاوش وجود دارند که نشان‌دهنده عزم راسخ او در پیروی از اصول اخلاقی و انسانیست هستند، حتی اگر به قیمت جان خود باشد. در یکی از مهمترین موقعیتهای زمانی که سیاوش مطلع می‌شود که می‌خواهند او را بکشند، هیچ‌گونه مقاومتی نمی‌کند و به راحتی به شهادت میرسد. این انتخاب که با قدرت بدنی بالای سیاوش در تضاد است، نشان‌دهنده رسیدن او به یک مرحله از خودآگاهی و تسلیم در برابر تقدیر و انسانی واقع گرا است. از دیدگاه روانشناختی، واقع‌گرایی می‌تواند نمادی از پذیرش بی‌قیدوشرط و توانایی برای رهایی از کشمکشهای درونی باشد که در نتیجه به رشد شخصیتی و خودآگاهی منجر می‌شود.

در حقیقت، تسلیم‌شدن سیاوش در برابر این شرایط نه تنها بیانگر بی‌میلی او به مقاومت، بلکه نشان‌دهنده نوعی آرامش درونی است که از درک واقعیت و پذیرش شرایط برآمده از نگرش واقع‌گرایانه او است. او نه تنها خود را

¹ realism

تسلیم شرایط میکند، بلکه به یاران خود نیز توصیه میکند که هیچ‌گونه مقاومتی از خود نشان ندهند. این‌گونه تسلیم در برابر شرایط، بیانگر یک نوع رشد روحی و فهم عمیق‌تر از معنای واقعی زندگی و مرگ است. این موضوع را میتوان در نظریات افرادی چون ویکتور فرانکل نیز مشاهده کرد که بر اهمیت اراده به معنا و پذیرش تقدیر و یا به بیان دیگر واقع بینی تأکید دارند. یا آن وقتی برای اثبات پاکی به ناچار باید از آتش بگذرد سیاوش با چهره‌ای پر نشاط و لبانی پر خنده سوار بر اسب سیاه به پیش پدر می‌آید و پدر را درود می‌گوید و آن‌گونه که رسم ایرانیان است کفن به تن کرده و کافور بر خویشتن میریزد و در پیش شاه تعظیم کرده و او را درود می‌فرستد و از او اجازه میخواهد که از میان آتش بگذرد.

سیاوش بیامد به پیش پدر یکی خود زرین نهاده به سر
سری پر ز شرم و بهایی مراست اگر بی‌گناه رهایی مراست
(شاهنامه، ج ۲: ۲۳۵).

به ناگاه سیاوش با لبانی خندان و چهره‌ای که به سرخی می‌گرایید از میان آتش بیرون آمد. و کاووس او را در آغوش کشید و پرورگار پاک را ستایشها کرد و آرزو کرد که دشمنان او نابود و هلاک گردند (انسانی، ۱۳۹۵: ۱۶۵) و اینکه سیاوش گذشتن از آتش را انتخاب کرد تا نشان دهد که پاک است نشان از واقعگرایی ایشان دارد.

سیاوش در مورد گذشتن از آتش با پدرش صحبت میکند و میگوید که :

سیاوش چنین گفت با شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
اگر کوه آتش بود بسپرم از این نیک خوار است اگر بگذرم
(شاهنامه، ج ۲: ۲۳۳)

و منظور سیاوش این است که با وجود مشکلی که سودابه برای من به وجود آورده من حاضر هستم از آتش جهنم هم بگذرم و این آتش که خیلی برایم سهل است که از آن بگذرم و بی گناهی خودم را نشان بدهم و این نشان از واقع بین بودن سیاوش است

که برادر نداری، نه خواهر، نه زن چو شاخ گلی بر کران چمن
یکی زن نگه کن سزاوار خویش از ایران مبر درد و تیمار خویش
فرنگیس مهتر ز خوبان اوی نبینی به گیتی چنان روی و موی
به بالا ز سرو سهی برتر ست ز مشک سیه بر سرش افسرست
(شاهنامه، ج ۲: ۲۹۶).

و این ابیات نشان‌دهنده این است که سیاوش در صحبت با پیران و وصلت با خانواده افراسیاب را به عنوان یک واقعیت می‌پذیرد. و در نهایت با فرنگیس (دختر افراسیاب) ازدواج میکند تا رابطه خودش را با افراسیاب محکم‌تر کند. همچنین، «سیاوش در داستان با افرادی چون افراسیاب و کیکاووس مواجه میشود که در سطوح پایینتری از رشد فردی و اخلاقی قرار دارند. این برخوردها، که نشان‌دهنده تضاد میان ارزشهای سیاوش و دیگر شخصیت‌های داستان است، به‌خوبی مفاهیم روانشناسی انسان‌گرا را منعکس میکند. سیاوش در این موقعیتها، بر خلاف بسیاری از اطرافیانش که به دنبال قدرت و ثروت هستند، به دنبال ارزشهای اخلاقی بالاتری است» (آذرپیرا و همکاران، ۱۴۰۱: ۱).

۲-۶- توانایی حل مشکل^۱: منظور از مهارت حل مسئله، در واقع این است که اگر کسی این مهارت را داشته باشد، در مواجهه با مسائل و مشکلات میتواند علل وقوع یک مسئله را بیاید، راه‌حلهای موجود را تحلیل کند و سپس برای حل آن موضوع بهترین و موثرترین راه‌حل را پیدا کند. در نهایت هنگامی که سودابه از سیاوش می‌خواهد که با می‌خواهد با یکی از دخترانش ازدواج کند، سیاوش باز هم به درون خودش پناه می‌برد و پس از مدتی تامل پاسخ می‌دهد و فقط به خاطر که دفع شر کرده باشد این موضوع را قبول می‌کند تا از توطئه سودابه جلوگیری کند و این نشان از توانایی سیاوش در حل مشکل است

کنون دخترت بس که باشد مرا نباید جزو کس که باشد مرا
برین باش و با شاه ایران بگوی نگه کن که پاسخ چه یابی از وی
(شاهنامه، ج ۲، ۲۲۱).

لذت بردن از زندگی^۲: خوشحالی و خوشبختی در زندگی برای هر کس مفهومی دارد، برخی لذت بردن از زندگی را در ثروتمندی می‌بینند و برخی دیگر عاشق مسافرت و کسب تجربه اند، برای بسیاری لذت زندگی در بودن کنار خانواده است و برخی دیگر تنهایی را ترجیح می‌دهند. لذت زندگی در تجربه کردن لحظات کوچک و بزرگ، قدردانی از زیبایی‌های پیرامون و پرورش ارتباطات عمیق و مثبت با دیگران نهفته است. برای بسیاری، لذت زندگی به معنای یافتن معنا و هدف، شادی در لحظات ساده و تعادل بین جنبه‌های مختلف زندگی است. هر فرد ممکن است تعریف خاص خود از لذت زندگی داشته باشد. افراسیاب سرزمینی از خاک خود را به سیاوش می‌بخشد (در قسمت شرق توران) و از او می‌خواهد که شهری به دلخواه خود در آن بنا کند او شهر (سیاوش گرد) را که در قلمرو حکومت پیران است بنا می‌کند. شهری که در سراسر توران به زیبایی و آراستگی شهره می‌شود و چون پیران به نزد پادشاه می‌رود در وصف سیاوش گرد می‌گوید:

یکی شهر دیدم که اندر زمین نبیند چنان کس به توران و چین
ز بس باغ و ایوان و آب روان بر آمیخت گفתי خرد با روان
(شاهنامه، ج ۲: ۳۱۸).

این ابیات نشان می‌دهد که سیاوش توانایی لذت بردن از امکاناتی که در اختیارش بود داشته و قادر به استفاده از آنها بوده است.

سیاوش بیشتر اخلاقگرا بود و فعالیت‌های ایشان منطبق با اصول اخلاقی بود از زندگی خودش لذت می‌برد با اینکه همواره دچار چالش و مشکل بود ولی سعی می‌کرد همه مشکلات را به نحوه احسن حل کند و بیشتر از معتقد بودن به اصول اخلاقی لذت می‌برد تا از داشتن امکانات مادی.

فرانکل در مقابل این دیدگاه‌ها اراده به معنا را به عنوان نیروی محرک اصلی انسان معرفی کرد. او معتقد بود که معناجویی انسان به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از دیگر نیازها است و حتی در شرایطی که همه چیز از انسان گرفته شود او هنوز بدنبال معنا می‌گردد و میتواند از آن انرژی بگیرد و لذت ببرد (فرانکی، ۱۳۹۷: ۲۰).

نتیجه‌گیری:

باتوجه به مطالب مطرح شده در خصوص داستان سیاوش و روانشناسی انسانگرا این گونه نتیجه‌گیری می‌شود که سیاوش، شخصیت اسطوره‌ای و نمادین در ادبیات فارسی نمونه‌ای برجسته از فردی است که درطول زندگیش، در

¹ ability to solve problems

² enjoy life

مواجهه با چالشها و موقعیتهای مختلف، همواره به اصول اخلاقی خود پایبند بوده است و در تمام مراحل زندگی حتی در شرایط بحرانی به دنبال تحقق ارزشهایی همچون صداقت، شجاعت، فداکاری: خودشکوفایی وفاداری به آرمانهای شخصی و اجتماعی خود بوده است.

این ویژگی در نهایت باعث میشود تا سیاوش به شهادت برسد. در مسیر زندگی سیاوش، به ویژه در مواقعی که با انتخابهای دشوار روبرو میشود، کشمکشهای روانی پیچیده‌ای به وجود می‌آید که تأثیرات عمیق بر تصمیمات و رفتار او دارند. برای نمونه زمانی که به شبستان دعوت میشود، سیاوش با دنیای خود ش درگیر است و در این لحظه با تفکرات و احساسات درونیش مواجه میشود که باید تصمیمات مهمی در راستای اصول اخلاقی خود اتخاذ کند. این کشمکشهای روانی نشان‌دهنده تعارضات درونی است که در جریانهای مختلف ذهنی سیاوش رخ میدهد و او را در مسیر خود آگاهی و خودشکوفایی یاری میکند. این نوع کشمکشهای درونی که سیاوش در مواجهه با آنها قرار میگیرد، به نوعی شباهت به مفاهیم روانشناسی دارد که در نظریات مختلف روانشناسی انسانگرا مطرح میگردد. برای مثال در نظریه کارل راجرز، انسانها تمایل دارند که در مسیر رشد و شکوفایی خود قرار گیرند و در شرایطی که با تنش و (فاصله میان خود پندارنده و واقعیت) مواجه میشوند ممکن است این فرآیند با مشکل روبرو شود. در واقع سیاوش در مواجهه با چنین انتخابهایی به طور مداوم در تلاش است که به تصویر حقیقی از خود دست یابد و در راستای خودشکوفایی گام بردارد. در نهایت لازم به ذکر است که مفهوم خودشکوفایی یکی از کلیدیترین و برجسته‌ترین مفاهیم در نظریه روانشناسی انسانگرایی است. آبراهام مزلو، روانشناس مشهور انسانگرا، خودشکوفایی را به عنوان مرحله‌نهایی رشد انسان و رسیدن به بالاترین سطح توانمندیهای فردی معرفی کرده است. به نظر مزلو در واقع خودشکوفایی به معنای رسیدن به بالاترین سطح توانمندی درونی انسان است. جایی که فرد به بهترین نسخه از خود تبدیل میشود و به طور کامل ظرفیتهای بالقوه‌اش را به فعلیت میرساند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر آقای دکتر محمد آهی و خلیل توکلی صالح میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینای همدان اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Aidenloo, Sajjad (2011). From Myth to Epic, Tehran: Sokhan Publishing.
- Azarpira, Mohsen; Ardestani Rostami, Hamid Reza; Emami, Nasrollah; Kheradmandpour, Masoud (2022). Structural analysis of humanism in fantasy mythology characters of the epic poems Bahmannameh and Faramarznameh based on Abraham Maslow's self-actualization theory. Period 19, Number 45, pp. 7-26.

- Doostkhah, Jalil (2001). *Iranian Epic, a Memorial from Beyond the Millennia*, Tehran: Agah Publishing.
- Eghbali, Ebrahim; Ghamari Givi, Hossein; Moradi, Sakineh (2007). Analysis of the story of Siavash based on Jung's theories. *Research Quarterly of Persian Language and Literature*, No. 8, p. 29.
- Ensani, Shahla (2016). *Shahnameh in Prose*, Tehran: Paramis Publishing.
- Eslami Nadushan, Mohammad Ali (2022). *The Life and Death of Heroes in the Shahnameh*, Tehran: Sherkat-e Sahami-e Entesharat Publishing.
- Ferdowsi, Hakim Abolghasem (2007). *The Shahnameh of Ferdowsi*, edited by Jalal Khaleghi Motlagh, Tehran: Ferdowsi Foundation Publishing.
- Hall, Calvin (1969). *Primer of Freudian Psychology*. Translated by Iraj Nik Ayin, 1st Edition. Tehran: Ghazali Publishing.
- Hamidian, Saeed (1993). *An Introduction to Ferdowsi's Thought and Art*, Tehran: Markaz Publishing.
- Jalili, Farrokh Rou (2020). *Psychological critique and analysis of the character of Siavash*, Birjand: Regional Conference on the Position of Education in Persian Poetry and Literature.
- Khosravi, Ashraf; Toghiani, Eshaq (2010). A psychoanalytic analysis of Sudabeh and Rudabeh. *Persian Language and Literature*, Number 21, p. 43.
- Maslow, Abraham (2001). *Motivation and Personality*. Translated by Ahmad Rezvani, Tehran: Nashr va Pajuhesh Publications.
- Misiak, Henryk (2001). *History and Schools of Psychology*. Translated by Ahmad Rezvani, Mashhad: Astan-e Quds Razavi Publishing.
- Namdari, Mohammad; Rezaei, Mehdi (2023). Siavash, a flourished personality based on Maslow's theory. Number 59, p. 72.
- Nasrollahi, Yadollah; Jangali, Atefeh (2013). A psychological study of the story of Siavash. *Period 66*, Number 227, pp. 137-16.
- Rogers, Carl (2005). *Client-Centered Therapy*. Translated by Sima Emami, Tehran: Dastan Publishing.
- Rouzbeh, Mohammad Reza; Daniyari, Kianoush (2014). A psychological analysis of the story of Siavash based on Freud's model of mental structure. *Article 4*, Volume 10, Number 34.
- Saranami, Ghadamali (2008). The story of Sudabeh and Siavash from another perspective. *Journal of Mystical and Mythological Literature*, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Year 4, Number 13.
- Shamisa, Sirus (2004). *Literary Criticism*. 4th Edition. Tehran: Ferdous Publishing.

فهرست منابع فارسی

- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۴۰۱). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- اقبال، ابراهیم، قمری گیوی، حسین، مرادی، سکینه (۱۳۸۶). تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظرات یونگ. *فصلنامه پژوهشی زبان و ادبیات فارسی*. ش ۸، ص ۲۹.
- انسانی، شهلا (۱۳۹۵). *شاهنامه به نشر*، تهران: نشر پارامیس.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰). *از اسطوره تا حماسه*، تهران: نشر سخن.

- آذر پیرا، محسن، اردستانی رستمی، حمید رضا، امامی، نصرالله و خردمند پور، مسعود (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل ساختاری انسانگرایی در شخصیت‌های اساطیر فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرز‌نامه منطبق با نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو دوره ۱۹، شماره ۴۵، صفحات ۷-۲۶.
- جلیلی، فرخ‌رو (۱۳۹۹). نقد و تحلیل روان‌شناختی شخصیت سیاوش، بیرجند. همایش منطقه‌ای جایگاه تربیت در شعر و ادب فارسی.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: نشر مرکز.
- خسروی، اشرف، طغیانی، اسحاق (۱۳۸۹). تحلیل روانکاوانه سودابه و رودابه. زبان و ادبیات فارسی. شماره ۲۱، ص ۴۳.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۰). حماسه ایرانی، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها. تهران: نشر آگاه.
- راجرز، کارل (۱۳۸۴). روان‌درمانی مراجع محور. ترجمه: سیما امامی، تهران: نشر دستان.
- روزبه، محمد رضا و دانیاری، کیانوش (۱۳۹۳). تحلیلی روانشناسانه از داستان سیاوش بر مبنای الگوی ساختار ذهنی فروید. مقاله ۴، دوره ۱۰، شماره ۳۴.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). نقد ادبی. چاپ چهارم. تهران: نشر فردوس.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه فردوسی به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: نشر کانون فردوسی.
- مزلو، آبراهام (۱۳۸۰). انگیزش و شخصیت. ترجمه: احمد رضوانی، تهران: انتشارات نشر و پژوهش.
- نامداری، محمد و رضایی، مهدی (۱۴۰۲). سیاوش شخصیتی شکوفا بر اساس نظریه مزلو - شماره ۵۹، ص ۷۲.
- نصرالهی، یدالله و جنگلی، عاطفه (۱۳۹۲). بررسی روان‌شناختی داستان سیاوش. دوره ۶۶ شماره ۲۲۷، صفحات ۱۳۷ - ۱۶.
- هال، کالوین (۱۳۴۸). مبانی روانشناسی فروید. ترجمه ایرج نیک‌آیین چاپ اول. تهران: نشر غزالی. میزیاک، هنریک (۱۳۸۰). تاریخچه و مکاتب روانشناسی. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۷). داستان سودابه و سیاوش از منظری دیگر و فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. سال چهارم. شماره ۱۳.

معرفی نویسندگان

محمد آهی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: m.ahi@sbu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-5974-1098)

خلیل توکلی صالح: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

(Email: tavakolisaleh@iran.ir)

(ORCID: 0009-0003-1000-7679)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mohammad Ahi: Professor of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Email: m.ahi@sbu.ac.ir; Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-5974-1098)

Khalil Tavakoli Saleh: MA Graduate in Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Email: tavakolisaleh@iran.ir)

(ORCID: 0009-0003-1000-7679)